

طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در تحولات سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران

دکتر یحیی فوزی^۱

ملیحه رمضانی^۲

چکیده

این مقاله پس از بخش‌بندی طبقه متوسط در ایران به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید و تقسیم طبقه متوسط جدید به دو دسته دین‌گرا و لیبرال، وضعیت طبقه متوسط جدید در سال‌های پس از انقلاب اسلامی ایران را با استفاده از برخی شاخصه‌ها مثل میزان تحصیلات، میزان جمعیت شهرنشین، شیوه زندگی و الگوی مصرف بررسی کرده است. در آخر نیز چشم‌اندازی از تأثیر این طبقه در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در عرصه‌هایی از قبیل تأثیر بر عرصه‌های قدرت سیاسی، تأثیر بر گروه‌ها و احزاب سیاسی و تأثیر در حوزه فرهنگ سیاسی ارائه نموده است.

واژگان کلیدی

طبقه، طبقه متوسط جدید، طبقه متوسط جدید دین‌گرا، طبقه متوسط جدید لیبرال، جمهوری اسلامی ایران.

۱. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

مقدمه

رابطه میان قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی موجود در جامعه رابطه پیچیده‌ای است و در درک بهتر حیات سیاسی جوامع، جایگاه ویژه‌ای دارد. قدرت سیاسی را می‌توان به قدرت اجتماعی و دولتی تقسیم کرد و بر اساس آن برای بررسی تحولات در لایه قدرت سیاسی، باید تحول در قدرت اجتماعی و نحوه تبدیل آن به قدرت سیاسی را بررسی کرد. یکی از پایگاه‌های اصلی قدرت سیاسی در ایران، طبقه متوسط است به گونه‌ای که برخی از محققان، انقلاب ایران را انقلاب شهری و حاصل ائتلاف گسترده این طبقه با روحانیون می‌دانند.

پرسش اصلی این مقاله این است که طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب اسلامی دچار چه تحولی شده و این تحولات چه مقدار بر تحولات در عرصه سیاسی مؤثر بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، پس از بیان مفهوم طبقه، طبقه متوسط جدید و ویژگی‌های آن به بررسی تحول طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های داخلی آن می‌پردازیم و در نهایت، تأثیر این طبقه را بر تحولات سیاسی ایران بررسی می‌کنیم.

بررسی مفهوم طبقه متوسط جدید^۱

مفهوم طبقه یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی است که در معنای عام آن برای نشان دادن تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اختلاف سطح زندگی و امکانات بین گروه‌های مختلف اجتماعی و بین افراد متعلق به این گروه‌ها به کار می‌رود. مفهوم طبقه اجتماعی دارای یک معنای عام است و به هر نوع سلسله مراتبی گفته می‌شود که در ساخت یک جامعه ظاهر می‌شود.

^۱. The middle class

به طور کلی دو دیدگاه در رابطه با مفهوم طبقه وجود دارد:

۱. مارکس^۱ و شارحین مارکسیسم که شالوده اصلی طبقات اجتماعی را مالکیت یا عدم مالکیت بر وسایل تولید می‌دانند. در اندیشه مارکس، در هر چهار شیوه تولید (آسیایی، باستانی، فئودالی و بورژوایی)، طبقه‌ای که ابزار تولید را در کنترل خود دارد، طبقه حاکم نامیده می‌شود. قانون، هنر، ادبیات، سیاست، دین و فلسفه در هر عصری از تاریخ بشر در خدمت منافع طبقه حاکم قرار داشته است. (Marx, 1994: 84)

۲. کسانی که طبقه را بر پایه معیارهای دیگر ارزیابی می‌کنند مثل ماکس وبر^۲ که نظریه مارکس در قشربندی اجتماعی را تا حدودی تغییر داده است.

دو تفاوت اساسی میان نظریه وی با مارکس وجود دارد: ۱. وبر، نظریه مارکس را که طبقه، بر پایه شرایط اقتصادی تعیین شده است، می‌پذیرد، اما در شکل‌گیری طبقه عوامل اقتصادی دیگری را نیز مهم می‌داند. بنابراین از نظر وبر تقسیمات طبقاتی، نه تنها از طریق کنترل یا فقدان کنترل وسایل تولید، بلکه از اختلافات غیراقتصادی نیز که هیچ رابطه‌ای با دارایی ندارد ایجاد می‌شود؛ ۲. وبر اعتقاد دارد طبقه اجتماعی، مجموعه افرادی است که فرصت‌های مشترکی در روابط بازاری دارند؛ یعنی وضعیت خرید، درآمد و مصرف مشابهی دارند. (Weber, 1978: 96)

طبقه متوسط نیز چه در بحث‌های تاریخی جامعه‌شناختی و چه در بحث‌های اقتصادی به دو معنا به کار می‌رود: یکی به معنای خرده بورژوازی که مارکسیست‌ها به کار می‌برند. مارکس در این باره می‌گوید: در جامعه سرمایه‌داری، علاوه بر طبقه سرمایه‌داری و کارگر، یک قشر دیگر اجتماعی نیز وجود دارد که وی آن را خرده بورژوازی یا طبقه متوسط می‌نامد؛ یعنی کسانی که وسایل تولید گسترده ندارند و از نیروی

^۱. Karl Marx

^۲. Max Weber

کار خودشان هم استفاده می‌کنند. مارکس این طبقه را طبقه انتقالی می‌داند که شامل صاحبان مشاغل آزاد، پیشه‌وران، کسبه و مدیران کارگاه‌های کوچک صنعتی هستند. (Marx, 1994: 84) دیدگاه دوم، ایده غیر مارکسیستی است. این گروه معتقدند با رشد اقتصاد آزاد، یک طبقه جدید که فرصت‌های مشترکی در روابط بازاری دارند، (خرید، درآمد و مصرف، مشابهی دارند) بوجود می‌آید که بین طبقات بالا و پایین جامعه قرار دارند و تحصیلات، سطح درآمد، سبک زندگی و جایگاه و آگاهی‌های اجتماعی کم و بیش یکسان دارند. این نظر ماکس وبر و تا حدودی دوتوکویل در مورد طبقه است. از دید دوتوکویل با توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه یک طبقه متوسط ایجاد می‌شود که در سطح سواد و تمدن به طبقه بالای جامعه شبیه و از ویژگی‌های شهرنشینی برخوردار است. (De Tocqueville, 1994: 63)

منظور از طبقه متوسط در این مقاله، رویکرد دوم است و در تعیین طبقه متوسط، ملاک‌های مختلفی مانند: شهرنشینی، میزان تحصیل، سبک زندگی، شغل و میزان درآمد، منزلت و آگاهی اجتماعی در نظر گرفته شده است.

بررسی وضعیت تحول طبقه متوسط جدید در جمهوری اسلامی ایران

فضا و ساخت سیاسی حاکم بر جامعه یکی از موضوعات اساسی در نقش‌آفرینی طبقات مؤثر است. با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به دنبال تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی) در حوزه طبقات نیز برخی تغییرات رخ داد. افزایش جمعیت، تحرک اجتماعی، رشد شهرنشینی، همراه با تغییرات اساسی دیگر، نظام اجتماعی را دگرگون ساخت، به‌طوری‌که شکل طبقات در جامعه کنونی ایران با صورت‌بندی طبقاتی سال‌های آخر سلطنت پهلوی دوم تفاوت دارد. برخلاف دوران پهلوی که طبقات اجتماعی از سوی رژیم کنترل شده و

ساخت سیاسی اجازه فعالیت به آنان را نمی‌داد، با استقرار جمهوری اسلامی ایران فضا برای فعالیت، رشد و گسترش طبقات گوناگون فراهم شد و در وضعیت و میزان حضور طبقه متوسط در دهه‌های اخیر تغییراتی رخ داد.

طبقه متوسط در ایران را می‌توان به طبقه متوسط سنتی و طبقه متوسط جدید تقسیم کرد. طبقه متوسط سنتی نتیجه تحولات اقتصادی و سیاسی در دوران گذشته است و بیشتر در مالکیت، ارث و دستیابی به عناصر قدرت سیاسی در یک روند طولانی ریشه داشته است و نتیجه آن ایجاد طبقه‌ای ثروتمند و مرفه‌تر از بقیه جامعه گردید که تبلور آن را می‌توان در اقلشاری مانند همچون بازاریان، شاهزادگان و برخی مالکان دید، اما طبقه متوسط جدید را می‌توان نتیجه مدرنیزاسیون در ایران دانست؛ مدرنیزاسیونی که از زمان رضاشاه آغاز و تا کنون نیز ادامه دارد و نتیجه آن را می‌توان گسترش شهرنشینی، گسترش ارتباطات، تقویت و گسترش دولت، دیوانسالاری و ارتش دانست.

برای منظور سنجش و ارزیابی طبقه متوسط جدید، شاخصه‌هایی وجود دارد که از میان آن‌ها سطح و میزان تحصیلات مهم است. سایر شاخص‌ها عبارتند از: میزان جمعیت شهرنشین، رشد بروکراسی سطح درآمد، شیوه زندگی و الگوی مصرف که در تفکیک طبقاتی از یکدیگر نقش عمده‌ای دارد. شیوه زندگی شامل شاخص‌هایی مانند مسکن و اتومبیل، نحوه گذراندن اوقات فراغت، داشتن وسایل مدرن زندگی (ماشین لباسشویی، تلویزیون رنگی و ...)، آینده نگری و پس‌انداز است. در تفکیک طبقات ترکیب شاخص‌ها با یکدیگر مهم است نه هر یک از آن‌ها به تنهایی. در واقع طبقه متوسط جدید در ایران را می‌توان محصول عوامل و شاخص‌های زیر دانست:

۱. جمعیت شهرنشین

رشد شهرنشینی در جامعه آثار و پیامدهایی دارد، مطالباتی را ایجاد می‌کند که نظام سیاسی

را به پاسخ‌گویی به آن‌ها و یا تغییر رفتار خود با مردم وادار می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی نیز رشد جمعیت شهری غالباً با رشد طبقه متوسط جدید همراه است. در ایران برپایه سرشماری سال ۱۳۶۵ برای اولین بار ضریب شهرنشینی با ۵۴/۳ درصد بالاتر از ضریب روستائینی قرار گرفت. جمعیت شهری کشور در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۱۶ میلیون نفر بود که در سال ۱۳۸۵ به بیش از ۴۸ میلیون یعنی به ۶۸/۴۶ درصد رسید. به‌طور کلی علاوه بر جاذبه‌های شهرنشینی (رفاه بیشتر، وجود امکانات اقتصادی، آموزشی، ارتباطی و سیاسی)، برنامه‌های توسعه مثل گسترش ارتباطات، سرعت این روند را افزایش داد. جدول زیر سیر رشد جمعیت شهرنشین در برابر جمعیت روستائین را در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد. بر اساس جدول زیر جمعیت شهرنشین کشور برای اولین بار در دهه ۱۳۶۰ سیر صعودی پیدا کرده و همچنان ادامه دارد.

سیر رشد شهرنشینی

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستائین	درصد شهرنشین	درصد روستائین
۱۳۴۵	۲۵.۷۸۸.۷۲۲	۹.۷۹۴.۲۴۶	۱۵.۹۴۴.۴۷۶	۳۷/۹	۶۲/۱
۱۳۵۵	۳۳.۷۰۸.۷۴۲	۱۵.۸۵۴.۶۸۰	۱۷.۸۵۴.۰۶۴	۴۷/۰	۳۵
۱۳۶۵	۴۹.۴۵۵.۰۱۰	۲۶.۸۴۴.۵۶۱	۲۲.۳۴۹.۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰.۰۵۵.۴۸۸	۳۶.۸۱۷.۷۸۹	۲۳.۰۲۶.۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷
۱۳۸۵	۷۰.۴۷۲.۸۶۵	۴۸.۲۴۵.۷۵	۲۲.۲۲۷.۷۷۱	۶۸/۴۶	۳۱/۵۴

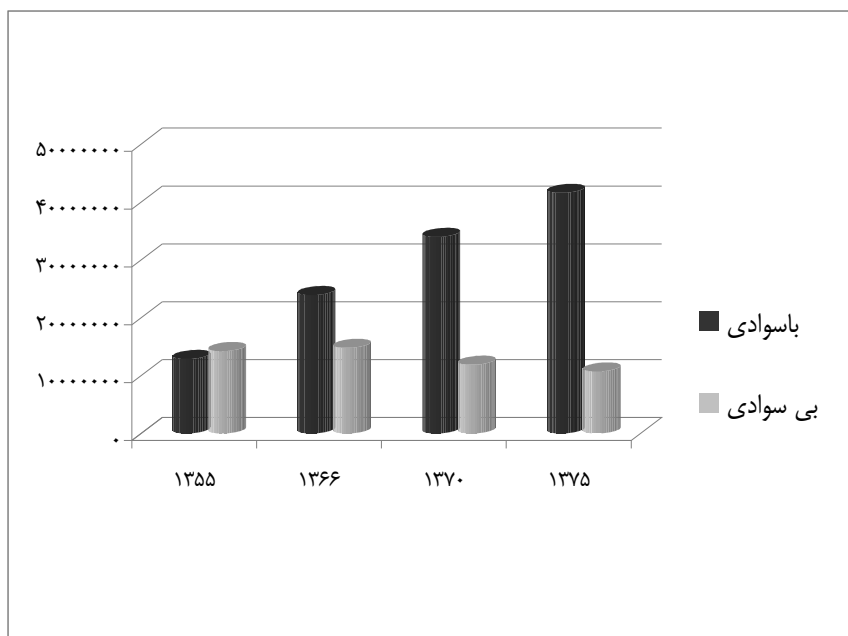
مرکز آمار ایران

۲. میزان با سواد

رشد میزان باسواد در ایران که از اواسط دوره پهلوی آغاز شده بود در دوران بعد از انقلاب با سرعت بیشتری ادامه یافت. درحالی که در سال ۱۳۳۲ تعداد باسوادان کشور ۲۷

درصد جمعیت را تشکیل می‌داد، در سال ۱۳۸۵ میزان باسوادی به ۸۴/۶۱ درصد رسید. نمودار زیر این رشد را در سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد.

میزان باسوادی (در جمعیت ۶ سال به بالاتر)



مرکز آمار ایران

افزایش تعداد افراد باسواد در یک جامعه آثاری دارد: نیازها و خواسته‌های یک فرد تحصیل کرده با یک نفر بی‌سواد کاملاً متفاوت است. تغییر ذائقه‌های افراد باسواد در یک جامعه در حال تحول، نوع برداشت از مسایل سیاسی و اجتماعی و... را دستخوش تغییر می‌کند. (عراقی، ۱۳۸۷: ۱۳)، افراد باسواد، ضمن درک مناسب‌تر از وضعیت اجتماع خود، از حس مشارکت‌جویی زیاده‌تری در مسایل پیرامون خود برخوردارند و مطالبات بیشتری از نظام سیاسی دارند.

۳. سطح تحصیلات عالی

در اوایل انقلاب، به دلیل تعطیلی دانشگاه، آموزش عالی رکود پیدا کرد، اما با باز گشایی دانشگاه‌ها و تأسیس دو مرکز آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی (دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه امام صادق) در سال ۱۳۶۱، تعداد دانشجویان بیشتر شد. در سال تحصیلی ۱۳۷۶ تعداد دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی با ۷/۸ درصد افزایش در حدود ۶۵۹ هزار نفر بود. در سال ۱۳۷۸ تعداد دانشجویان در سراسر ایران به ۱/۵ میلیون نفر رسید و این روند هم‌چنان وضعیت صعودی پیدا کرد. همچنین در این سال‌ها تعداد اعضای هیئت علمی نیز از ۵۷۹۴ در سال ۱۳۶۷ نفر به ۱۸۲۱۹ نفر در سال ۱۳۸۷ رسید. (ازغندی، ۱۳۸۴ : ۱۳۱ و ۱۳۲)

جدول زیر تعداد کل دانشجویان و اعضای هیئت علمی پس از انقلاب اسلامی را

نشان می‌دهد:

سال	تعداد دانشجویان	تعداد کل اعضای هیئت علمی وزارت علوم	تعداد کل اعضای هیئت علمی تمام وقت مؤسسات آموزش عالی
۱۳۶۳	۱۴۵۸۰۹	—	اطلاعاتی در دست نیست.
۱۳۶۷	۳۴۹۸۴۸	۵۷۹۴	اطلاعاتی در دست نیست
۱۳۷۱	۶۳۳۸۴۷	۱۰۶۶۰	۱۳۳۵۷
۱۳۷۵	۱۱۹۲۳۲۹	۱۱۵۲۶	۱۹۹۰۶
۱۳۷۹	۱۵۱۶۶۷۳۲	۱۲۴۴۴	۳۳۲۴۴
۱۳۸۳	۲۱۱۷۴۷۱	۱۳۷۵۰	۴۲۶۲۵
۱۳۸۷	۳۵۸۱۰۷۰	۱۸۲۱۹	۶۳۲۸۹

مرکز آمار ایران، گزارش‌های وزارت علوم

بر اساس آمار ذکر شده، با استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران به تدریج بر تعداد دانشجویان و اعضای هیئت علمی افزوده شد، به‌طوری‌که تعداد دانشجویان از ۳۴۹۸۴۸ نفر در پایان دهه اول انقلاب به ۳۵۸۱۰۷۰ نفر در سال ۱۳۸۷ رسید. تعداد اعضای هیئت علمی نیز از ۵۷۹۴ به ۱۸۲۱۹ نفر در دوره‌های مشابه رسید. گسترش تعداد اعضای هیئت

علمی و دانشجویان از آن جهت مهم است که هر چه تعداد دانشجویان در جامعه‌ای بیشتر باشد، جریان افراد تحصیل کرده نقش مؤثرتری در تغییر و تحولات سیاسی جامعه دارد. به گفته هانتینگتون، دانشجویان بیش از دیگران با جهان نوین و قلم‌های پیشرفته غرب آشنایی دارند و در ذهن آنان دو شکاف وجود دارد: شکاف میان اصل نوین‌شدگی و تلاش به منظور تحقق آن در جامعه. دانشجویان و افراد تحصیل کرده جامعه با مشاهده تفاوت عمیق میان جامعه خود و جوامع پیشرفته و توسعه یافته، مطالبات بیشتری از نظام سیاسی داشته و خواهان پیوستن به صف ملت‌های پیشرفته می‌باشند. (عراقی، ۱۳۸۷: ۸)

۴. گسترش بروکراسی دولتی

رشد و گسترش دولت و بروکراسی دولتی یکی دیگر از شاخصه‌های رشد طبقه متوسط جدید است. در سال ۱۳۶۲ تعداد ۱۰۲۱۷۰۴۰ نفر در دستگاه‌های مختلف دولتی مشغول به کار بوده‌اند. این تعداد در سال ۱۳۷۰ به ۱۰۷۸۳۰۱۱۴ نفر و در سال ۱۳۸۰ به ۲۰۳۲۸۰۶۳۵ نفر رسید. البته این آمار تعداد حقوق بگیران وزارت اطلاعات و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به دلیل محرمانه بودن و همچنین شرکت‌های تحت پوشش دستگاه دولتی را در بر نمی‌گیرد که اگر حدود یک میلیون نفر را به آن اضافه کنیم، کل حقوق بگیران تقریباً به ۳/۵ میلیون نفر می‌رسد. (ازغندی، ۱۳۸۴: ۱۳۱) علاوه بر این، تعداد کارمندانی که دارای تحصیلات عالی می‌باشند نیز بیشتر شده است. نمودار زیر تعداد کارمندان دولت از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۰ را بر اساس سطح تحصیلات نشان می‌دهد:

سال	تعداد	کمتر از دیپلم	دیپلم	فوق دیپلم	لیسانس	فوق	دکتری
۱۳۷۰	۱۷۸۳۱۱۴	۴۵۸۸۲۹	۷۴۹۸۶۵	۲۷۹۵۵۴	۱۵۰۸۳۱	۱۵۸۸۶	۱۸۰۲۰
۱۳۷۲	۱۹۹۲۶۷۷	۵۵۲۳۷۳	۸۳۳۳۵۰	۳۴۸۲۵۷	۱۹۴۱۴۴	۱۸۲۴۶	۲۱۶۴۲
۱۳۷۴	۱۹۵۵۰۸۳	۴۸۰۴۴۰	۷۵۷۷۱۷	۴۱۹۹۴۲	۲۴۷۷۳۱	۲۳۷۰۴	۲۵۵۴۹
۱۳۷۶	۲۱۲۹۴۴۸	۴۹۹۸۵۰	۷۳۵۳۸۳	۴۷۱۶۲۶	۳۶۵۰۲۸	۳۰۵۶۵	۲۶۹۹۶

۲۹۵۲۰	۳۸۵۴۴	۴۳۸۵۴۹	۴۷۹۰۳۶	۶۷۹۲۹۸	۴۷۶۵۰۷	۲۱۴۱۴۵۴	۱۳۷۸
۳۶۱۹۹	۵۴۷۸۱	۵۷۰۱۶۵	۴۶۲۰۲۱	۶۶۲۲۲۴	۵۴۳۲۴۵	۲۳۲۸۶۳۵	۱۳۸۰

آمار کارکنان دستگاه‌های دولتی تابع قانون استخدام کشوری و سایر مقررات

استخدامی بر حسب مدرک تحصیلی

براساس جدول و نمودار فوق بر تعداد کارمندانی که دارای سطح تحصیلات عالی (فوق دیپلم به بالا) می‌باشند، افزوده شده است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که در میان حقوق‌بگیران دولت و یا نیروهایی که به نحوی در سطوح مختلف فرهنگی - آموزشی با دستگاه حکومتی سروکار دارند، تحصیل‌کردگان دانشگاهی در افزایش اطلاعات و آگاهی مردم و همچنین در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای مسایل سیاسی و اجتماعی نقش بارزتری نسبت به سایر طبقات و اقشار جامعه دارند. (همان: ۱۳۲)

۵. شیوه و سبک زندگی

سبک یا شیوه زندگی یکی دیگر از ملاک‌های تعیین طبقه متوسط جدید است. هر طبقه اجتماعی، مجموعه‌ای از باورها و وجه نظرهای مقبول خود را دارد. که شیوه زندگی طبقه را مشخص می‌کند. به عبارتی سبک زندگی عبارت است از شیوه‌های گذراندن اوقات فراغت، شیوه تربیت فرزندان، شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، نحوه پول خرج کردن، مصرف کالاها و ادای فرایض مذهبی. (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۶)

می‌توان گفت سبک زندگی به شیوه زندگی طبقات مختلف اجتماعی اطلاق می‌شود که به عواملی نظیر نوع مسکن و محله مسکونی، نحوه گذراندن اوقات فراغت، فعالیت‌های فرهنگی و مصرف کالاها، فرهنگی چون، کتاب، مجله، فیلم، موسیقی، برنامه‌های رادیو و تلویزیون و ... بستگی دارد. (انصاری، ۱۳۷۷: ۱۸۱)

در حالی که در سال ۱۳۵۶، ۱۸/۳ درصد از خانوارها در مجموع مناطق روستایی و شهری از اتومبیل برخوردار بوده‌اند، این میزان در سال ۱۳۸۵ به ۵۷۳۰۳۹۵ خانوار (دارای خودرو سبک)

رسید. در سال ۱۳۵۶ در روستاها تنها ۷/۶ درصد از خانوارها از یخچال و ۱۸/۸ درصد از اجاق گاز برخوردار بودند، این نسبت‌ها در سال ۱۳۶۸ به ۴۹/۳ و ۲/۵۶ درصد رسید؛ یعنی استفاده از یخچال ۶/۵ برابر و اجاق گاز ۳ برابر شد. در شهرها نیز استفاده از یخچال از ۷۳ درصد خانوارها به ۹۰ درصد، اجاق گاز از ۷۰ به ۸۷ درصد رسید. در حالی که در سال ۱۳۵۶ حدود ۳/۲ درصد در مناطق روستایی و ۵۲ درصد در نقاط شهری از تلویزیون برخوردار بودند، این میزان در سال ۱۳۶۸ به ۴۱ درصد در نقاط روستایی و ۸۷ درصد در مناطق شهری و در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۴۱۶۹۸۳ خانوار در کل کشور رسید. (مرکز آمار ایران)

وضعیت مسکن و میزان برخورداری خانوارها از تسهیلات و امکانات را می‌توان در نمودار زیر نشان داد.

میزان برخورداری از امکانات و تسهیلات (خانوار)

امکانات و تسهیلات	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵
حداقل دارای برق	۶۹۰۸۲۲۲	۸۰۴۹۲۵۱	۱۱۷۰۶۴۴۲
حداقل دارای تلفن	۹۴۰۴۷۷	۱۲۶۸۵۴	۴۰۲۶۶۴۸
حداقل دارای آب لوله کشی	۶۱۲۷۴۴۷	۷۰۸۷۳۵۰	۱۰۷۱۲۲۷۱
حداقل دارای گاز لوله کشی	۴۹۸۵۴۷	۱۰۸۴۵۷۶	۳۸۱۹۸۴۶
حداقل دارای کولر	۲۳۱۷۲۹۲	۲۵۶۱۹۹۹	۴۱۴۷۲۵۵
حداقل دارای دستگاه حرارت مرکزی	۴۵۵۹۸۴	۴۶۷۰۷۰۸	۷۶۷۴۱۶
مسکن ملکی عرصه و اعیان	۴۷۰۹۸۸۸	۶۸۱۴۲۲۱	۸۴۴۴۲۰۸

(مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری سالهای ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵)

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که بعد از انقلاب، زمینه خوبی برای رشد طبقه متوسط جدید فراهم گردید. سیاست‌های آموزشی دولت و گسترش دانشگاه‌های خصوصی و نیمه خصوصی، افزایش میزان باسوادی، افزایش شهرنشینی، تغییر شیوه زندگی و برخی از شاخصه‌ها سبب شکل‌گیری و ظهور قشر جدیدی شده که از سطح آگاهی بالاتر و انتظارات بیشتری از نظام سیاسی برخوردار بوده‌اند. دوره هشت ساله ریاست جمهوری

آقای هاشمی را می‌توان نقطه عطفی در رشد این طبقه محسوب کرد.

ارائه چشم‌اندازی از تاثیر طبقه متوسط جدید در تحولات سیاسی جمهوری اسلامی ایران براساس تحولات مذکور به تدریج طبقه متوسط جدید در ایران شکل گرفت، اما در این طبقه، دو گرایش مهم از همان ابتدا موجود بود که متأثر از میزان تأثیر پذیری از فرهنگ دینی در جامعه ایران بوده است. این دو گرایش را می‌توان با عنوان طبقه متوسط جدید دین‌گرا و طبقه متوسط جدید سکولار طبقه‌بندی کرد. روشنفکران دینی، شهرنشینان مرتبط با نهادهای مذهبی و بخشی از نیروهای بروکرات را می‌توان از طبقه متوسط جدید دین‌گرا دانست که در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ائتلاف با روحانیون که بخش مهمی از آنان نیز جز این طبقه بودند و همچنین در ائتلاف با بخش مهمی از طبقه متوسط سنتی نقش اصلی را ایفا کردند

بعد از پیروزی انقلاب، ائتلاف مذکور قدرت سیاسی را در دست گرفت. طبقه متوسط دینی در این ائتلاف به تدریج در مواجهه با مسایل بعد از انقلاب نشان داد که دارای گرایشات فکری می‌باشد که متأثر از خرده گفتمان‌های فکری درون این طبقه جدید، در مواجهه با مسایل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که می‌توان آن‌ها را در دو خرده گفتمان اصلاح‌طلبی دینی و بنیادگرایی (اصول‌گرایی) دینی طبقه‌بندی کرد.

در کنار این گروه که بیشتر طبقه متوسط جدید بعد از انقلاب را تشکیل می‌دهند، طبقه متوسط جدید لیبرال قرار دارند که شامل بخشی از فعالان اقتصادی بخش خصوصی و مجموعه‌ای از توده‌های آشنا با جوامع غربی و رسانه‌های جدید می‌باشند. این گروه که از نوعی عرفی‌گرایی در عرصه سیاست و پلورالیسم معرفتی دفاع می‌کنند، در دهه دوم انقلاب به تدریج گسترش یافتند و برای تقویت نقش خود در جامعه تلاش کردند.

در ادامه نقش طبقه متوسط جدید و خرده گفتمان‌های آن در تحولات سیاسی ایران را

بررسی می‌کنیم:

۱. تأثیر بر ارکان قدرت سیاسی

طبقه متوسط جدید در سال‌های بعد از انقلاب به تدریج تلاش می‌کند تا جایگاه خود را در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی افزایش دهد و این هدف را از طریق تأثیرگذاری در عرصه انتخابات دنبال می‌کند. با استقرار جمهوری اسلامی ایران درحالی‌که طبقه متوسط جدید سکولار به دلیل فقدان پایگاه توده‌ای گسترده به نفوذ در این حوزه موفق نگردید، طبقه متوسط جدید دین‌گرا با گسترش پایگاه اجتماعی خود توانست در عرصه سیاسی جامعه تأثیر بگذارد و جایگاه مهمی در ارکان قدرت سیاسی جمهوری اسلامی ایران به دست آورد. بررسی خاستگاه طبقاتی مدیران ارشد کشور و نمایندگان مجلس در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که به تدریج در سال‌های بعد از انقلاب سهم طبقه متوسط جدید دینی در این جایگاه در حال افزایش است، مثلاً اگر نمایندگان مجلس را نمایندگان اکثریت مردم هر منطقه بدانیم، بررسی خاستگاه طبقاتی این نمایندگان نشان می‌دهد سطح آموزش‌های عالی، و شهرنشینی، سطح درآمد و جایگاه اجتماعی این نمایندگان به تدریج در حال افزایش است و شناخت منشأ اجتماعی نمایندگان مجلس و نخبگان سیاسی - اداری جامعه ایران و بررسی شغل نماینده قبل از رسیدن به نمایندگی نیز نشان می‌دهد اکثریت نمایندگان در هفت دوره مجلس شورای اسلامی از مدیران، کارمندان و حقوق‌بگیران دولت می‌باشند و تعداد نمایندگانی که دارای مشاغل از قبیل کارگری، کشاورزی و دامداری و مشاغل از این نوع می‌باشند، بسیار اندک است. در واقع گسترش پایگاه اجتماعی این طبقه موجب شده است تا طبقه متوسط جدید با انتخاب این نمایندگان همسو با خود تلاش نماید تا بر ارکان قدرت سیاسی به عنوان یک عرصه مهم تأثیر بگذارد.

جدول زیر سطح تحصیلات نمایندگان در هفت دوره مجلس شورای اسلامی را نشان می‌دهد: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره هفتم (۱۳۸۳)

سطح تحصیلات نمایندگان	مجلس	مجلس	مجلس	مجلس	مجلس	مجلس	مجلس
-----------------------	------	------	------	------	------	------	------

اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	هفتم	
۶۰	۷۱	۳۱	۲۰	۱۰	۵	۲	زیر دیپلم
۲۹	۳۲	۴۷	۲۸	۹	۶	۸	دیپلم
۱۴	۱۹	۲۳	۱۴	۱۵	۱۰	۸	فوق دیپلم
۵۹	۷۱	۱۰۷	۹۴	۷۲	۸۳	۶۶	کارشناسی
۲۷	۲۱	۱۹	۴۹	۸۱	۸۵	۷۶	کارشناسی ارشد
۲۶	۱۲	۲۳	۳۸	۵۰	۶۸	۹۶	دکتری

۲. تأثیر بر گروه‌ها و احزاب ذی‌نفوذ در عرصه سیاسی

گروه‌ها و احزاب سیاسی یکی دیگر از راه‌های اعمال نفوذ و تأثیر گذاری بر عرصه سیاسی است. به تدریج در دهه دوم و سوم انقلاب احزاب و تشکلهایی تشکیل شد که بر اساس خواسته‌های این طبقه بود. تشکیل حزب کارگزاران سازندگی را در دهه دوم می‌توان آغاز این تحولات دانست. این گروه را که می‌توان تکنوکرات‌های اسلامی نامید با حمایت از دولت هاشمی رفسنجانی بر عرصه سیاسی و اقتصادی کشور بسیار تأثیر گذاشتند و روند توسعه خاصی را در کشور شکل دادند. احزاب دیگری مثل مشارکت، مجاهدین انقلاب اسلامی و اعتدال و توسعه و آبادگران و جامعه اسلامی مهندسان و بسیاری از احزاب موثر دیگر نیز از طبقه متوسط جدید می‌باشند. خاستگاه اجتماعی این احزاب بیشتر دانشگاه‌ها و روشنفکران دینی و اقشار جدید اجتماعی است که با دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی وارد عرصه سیاسی شدند و از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار بودند به‌طوری‌که تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می‌توان دوران رقابت‌های شدید سیاسی و جابه‌جایی قدرت سیاسی بین دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در درون طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می‌کنند در ائتلاف با طبقات و یا گرایش‌های دیگر قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش دهند و در ارکان اصلی قوه مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند. مثلاً در دهه دوم انقلاب، گرایش اصلاح‌طلبی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با گرایش لیبرال این طبقه موفق شدند نفوذ شاخه

اصلاح طلبانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت نمایند و خواسته‌های خود را از این راه دنبال کنند. همچنین در دهه سوم انقلاب، گرایش اصول گرایی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی موفق شدند قدرت گرایش اصول گرایی طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کنند. همچنین رقابت این جریان‌ها در انتخابات سال ۸۸ نشان داد که طبقه متوسط جدید در عرصه سیاست بسیار تأثیرگذار است.

۳. تلاش برای تأثیرگذاری در حوزه فرهنگ سیاسی

طبقه متوسط جدید، بعد از انقلاب تلاش کرده است در عرصه فرهنگ‌سازی سیاسی نقش ایفا کند، با ارائه تفسیر جدید از رابطه دین و سیاست، منافع طبقه خود را حفظ نماید و با طرح دیدگاه خود توسط رسانه‌ها و ابزارهای جدید ارتباطی و با نفوذ در عرصه فرهنگی و آموزشی به خصوص مطبوعات و رسانه‌ها تأثیرگذار باشد. به طوری که این فرهنگ‌سازی را می‌توان در آثار برخی چهره‌های اندیشه‌ای همچون دکتر عبدالکریم سروش و مجتهد شبستری که از نوعی لیبرالیسم اسلامی حمایت می‌کنند و مورد توجه بخش مهمی از اقشار فرهنگی طبقه متوسط جدید قرار گرفته است، به خوبی مشاهده کرد. گسترش این اندیشه‌های جدید که با تأکید بر نوعی عرفی‌گرایی در عرصه سیاست و تأکید بر سکولاریسم، پلورالیسم معرفتی و عقلانیت ابزاری همراه است. تاحدی زمینه نزدیکی بین دو گرایش دینی اصلاح طلب و لیبرال را در بین طبقه متوسط جدید به وجود آورده است. که ادامه این روند می‌تواند در حوزه فرهنگ سیاسی و گرایش‌های جدید سیاسی این طبقه تأثیر بگذارد.

نتیجه

در مجموع روند تحولات بعد از انقلاب نشان می‌دهد طبقه متوسط جدید که نقش مهمی

در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد، در حال گسترش است و تلاش می‌کند جایگاه خود را در عرصه‌های مختلف سیاسی تعمیق بخشد. این طبقه از یک‌سو با استفاده از مکانیسم‌های موجود در قانون اساسی جمهوری اسلامی برای نفوذ در عرصه قدرت سیاسی، در امور سیاسی مشارکت می‌کند و ازسوی دیگر با دفاع از احزاب و تشکل‌های سیاسی همسو با خود، به دنبال منافع طبقه متوسط است. در نهایت نیز به فرهنگ‌سازی می‌پردازد و تلاش می‌کند با تحول در فرهنگ سیاسی جامعه، زمینه پذیرش درازمدت تقاضاها و جایگاه واقعی خود را در عرصه سیاسی کشور تضمین نماید، اما در این طبقه از همان ابتدا دو گرایش مهم وجود داشت که براساس میزان تأثیرپذیری از فرهنگ دینی در جامعه ایران بوده است. این دو گرایش را می‌توان تحت عنوان طبقه متوسط جدید دین‌گرا و طبقه متوسط جدید سکولار طبقه بندی کرد. در سال‌های گذشته طبقه متوسط جدید دین‌گرا با دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی وارد عرصه سیاسی شد و در هر سه عرصه قدرت سیاسی، احزاب سیاسی و فرهنگ سیاسی از قدرت و نفوذ برخوردار گردید به‌طوری‌که تحولات دهه دوم و سوم انقلاب را می‌توان دوران رقابت‌های شدید سیاسی و دست به دست شدن قدرت سیاسی بین دو گرایش اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در درون طبقه متوسط جدید نامید که هر یک سعی می‌کنند در ائتلاف با طبقات و یا گرایش‌های دیگر قدرت خود را در عرصه سیاسی افزایش دهند و در ارکان اصلی قوه مقننه و مجریه تسلط پیدا کنند، اما تحول جدیدی که در عرصه این تحولات برای آینده حکومت دینی با اهمیت است، تلاش طبقه متوسط جدید لیبرال برای گسترش نفوذ خود در دو حوزه احزاب سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد که به صورت مستقیم و یا در ائتلاف با جریان‌های دین‌گرا انجام می‌شود. این تحولات آرام، اهمیت بررسی بیشتر در مورد قشربندی‌های جدید و درونی طبقه متوسط جدید و تاثیر آن بر آینده انقلاب اسلامی را به خوبی مشخص می‌کند، و ضرورت پژوهش‌های گسترده‌تری را در

این عرصه نشان می‌دهد.

منابع

۱. ادیبی، حسین، ۱۳۶۵، *جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
۲. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۴، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران*، تهران، قومس.
۳. انصاری، ابراهیم، ۱۳۷۷، *نظریه‌های قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۴. شجیعی، زهرا، ۱۳۸۳، *نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی*، جلد چهارم، تهران، سخن.
۵. عراقی، غلامرضا، ۱۳۸۷ / ۱۲ / ۲، «طبقه متوسط جدید و تاثیرات آن در دوره پس از انقلاب اسلامی»،
<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8710040355>
۶. عیوضی، محمدرحیم، ۱۳۸۰، *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۷ / ۴ / ۹، «طبقه متوسط در ایران بعد از انقلاب»،
<http://www.amouee.net/spip.php?article=63>
۸. فوران، جان، ۱۳۸۰، *مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۹. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *تحولات سیاسی - اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی*، جلد دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۰. کوئن، بروس، ۱۳۷۲، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه و اقتباس غلامعلی توسلی، رضا فاضل، تهران، سمت.
۱۱. معدل، منصور، ۱۳۸۲، *طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب*، ترجمه محمد سالار کسرای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۲. معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی - دوره هفتم، ۱۳۸۳، اداره تبلیغات و انتشارات، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.

۱۳. معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از آغاز انقلاب شکوهمند اسلامی ایران تا پایان دوره پنجم قانون‌گذاری، ۱۳۷۸، اداره تبلیغات و انتشارات، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.

14. De Tocqueville, Alexis, 1994, *Democracy in America*, edited by: Larry **Siedentop**, Oxford University Press.

15. Marx, Karl, Friedrich Engels, 1994, ***Capital***, London: Penguin books.

16. Weber, M, 1978, ***Economy and Society***, Vol. II, Berkely, California.u.p.